

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی*
دانشگاه مشهد

C.N.R.S. Equipe de Recherche
252 Iran Contemporain.

پیامدهای سیاسی، اقتصادی بلوچستان بدون نخلستان

□ در مسافرت‌هایی که در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۶ به بلوچستان (ایران شهر، چابهار) داشتم، متوجه شدم که نخلستانهای بلوچستان هر چند هنوز آباد و دایر ولی در حال عقب‌نشینی در مقابل باغات پرتقال، لیموترش و موز هستند. اگر این تحول که در نهایت اقتصاد بسته بلوچستان را وارد اقتصاد باز و بازار خواهد کرد، هدایت و حمایت نشود، در آینده نه چندان دور نتایج اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مهمی (که در همه موارد هم، مثبت نخواهد بود) به بار خواهد آورد.

تحول در نخلستانهای استان هرمزگان از نخلستانهای بلوچستان جلوتر و سریعتر بوده است. در استان هرمزگان تحولات اقتصادی، افزایش تقاضای نیروی کار در شهرها و بنادر و غیره، باعث مهاجرت بی‌رویه روستاییان به

*-C.N.R.S. = Centre National de la Recherche Scientifique (FRANCE)

□ در مسافرت سال ۱۳۶۵ در خدمت استاد محترم جناب آقای دکتر علی‌اصغر آریایی بودیم که از نظریات عالمانه ایشان بویژه در مورد زمین‌شناسی و تکنیک منطقه بسیار بهره گرفتیم. آقای محمد رحیم رهنمای چادر نشین قاجکانلو نیز ما را همراهی می‌کرد. از آقای حاج محمد امین آتون دبیر دبیرستانهای ایران شهر که در این مسافرت ما را همراهی کردند به خاطر توضیحات و راهنماییها و پذیرایی گرمش کمال تشکر را دارد. از آقایان محمد انور حسینی، حبیب‌الله جنگی‌زهی، عبدالعزیز دولتی دبیر دبیرستانهای سراوان و دانشجویان جغرافیا آقایان دلاور بارک‌زهی، رسول بلوچی و ستوده از اهالی ایران شهر که در تصحیح اصطلاحات بلوچی مقاله محبت‌کرده‌اند نیز تشکر می‌کنم. از همکار محترم آقای دکتر اسفندیار بندریان نیز کمال تشکر را دارد. از آقای علیرضا چکنگی که ویراستاری مقاله را به عهده داشته‌اند کمال تشکر را دارد.

مراکز عمده شهری شده است. نتیجه آن که در اکثر قریب باتفاق روستاها، نخلستانها جای خود را به باغات انبه، بخصوص پرتقال و نارنگی داده است. این محصولات به نیروی انسانی کمتری احتیاج دارند، درختهای آنها زودتر بار می‌دهند، سریعتر به فروش می‌رسند و مدت سرمایه‌گذاری را کمتر است.

یک نخلکار (نخل‌کار) برای خرماي خود باید بازاریابی کند، در صورتی که نارنگی و پرتقال استان هرمزگان توسط میدان‌بار تهران پیش خرید می‌شود. مشابه این تحولات در ناحیه بلوچستان نیز در حال انجام است و هر چند سرعت وقوع آن کندتر می‌باشد، اما به نظر می‌رسد که نتایج سیاسی این تحولات در بلوچستان خیلی بیشتر از استان هرمزگان باشد. در این مختصر ابتدا شمه‌ای از نقش خرما در بلوچستان بیان می‌شود و سپس کوشش خواهد شد تا برخی از نتایج حاصله و یا نتایج سیاسی قابل پیش‌بینی مطرح شود.

اجازه می‌خواهد که درباره شرایط آب و هوایی مناسب برای رشد نخل مطلبی ننویسد، چون تکرار مکررات است. فقط لازم به یادآوری است که در نواحی بسیار گرم بلوچستان مثل ایرانشهر، سرباز، داسک و پیشین درختان خرما موسوم به ربی، کله‌گی، عاشه‌ای - شکری، آبروگن - حلیله دنداری و در نواحی گرم مثل سراوان درختان مضافتی، زردان، پی‌مازو، پیو بهتر رشد می‌کنند. فصل‌گرده افشانی در نواحی بسیار گرم حدود دهم اسفند و در نواحی گرم در اوایل فروردین آغاز می‌شود. در نواحی بسیار گرم، نخل احتیاج به آبیاری مداوم دارد. و حداکثر ۴ یا ۵ ماه طاقت بی‌آبی را دارد در صورتی که در نواحی گرم حتی امکان کشت آن به صورت دیم نیز می‌باشد.

در بلوچستان نخل و خرما جزئی از فرهنگ و زندگی روزمره بلوچها است. قسمت‌های مختلف نخل از برگ تا ریشه، هر کدام در فرهنگ، صنایع - دستی، ساخت وسایل کشاورزی، ساختمان‌سازی، تهیه انواع غذا و تهیه

وسایل مورد نیاز دامداری و غیره جای ویژه‌ای دارند. بلوچستان بی‌خرما بلوچستان دیگری است.

در بسیاری از روستاها و شهرکها و حتی گاه در شهرها خرما هنوز نقش پول را بازی می‌کند. مثلاً يك من روغن معادل ۱۰ من خرما است. سالهای سال فقط خرما و گندم نقش پول را داشته‌اند که امروزه گندم این نقش را کلاً از دست داده است. در گذشته نه چندان دور در ایرانشهر نخلستان را شهر می‌گفتند و هنوز هم بسیاری از پیرمردان وقتی می‌خواهند به نخلستان بروند می‌گویند به شهر می‌رویم. در سراوان هنوز همه مردم نخلستان را شهر می‌نامند. برای بلوچ نخلستان فراتر از باغ و آبادی و دهکده است، نخلستان معادل شهر است. بلوچ نخل را میچ mač می‌نامد. در ایرانشهر میچ به معنی فرزند و بچه نیز هست.

بنابراین می‌توان گفت نخلستان برای بلوچها از طرفی نشانه تمدن است. (وقتی می‌گویند شهر) از طرفی هم، نشانه صمیمانه‌ترین و عالی‌ترین محبت و عشق می‌باشد (در لهجه مردم ایرانشهر) مردم ایرانشهر به درخت خرمایی که از همه نخلها بلندتر باشد اصطلاحاً سول sol و سالونک salonak می‌گویند.

در این شهر سول یعنی بچه پر قدرت و با نشاط و سالونک یعنی شاه‌داماد. برخی از بلوچها به گلوگاه درخت خرما و خرما نارس کنک conk یا کولنت colonth می‌گویند و این لغت برای عده‌ای به معنی دختر نورسیده و تازه بالغ است.

در ایرانشهر قطع کردن نخل را میچ‌بُر (močbor) می‌گویند، که به مفهومی می‌توان آن را کشتن فرزند دانست. در قدیم قطع نخل بخصوص نخل آزاد (درخت خرما ماده جوان) همان اندازه منفور و مطرود بود که کشتن انسان، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ارزش نخل و میوه آن در نزد بلوچها فراتر از ارزش يك محصول اقتصادی است.

دورماندن بلوچستان از تحولات اقتصادی ناشی از ورود دلارهای نفتی

به کشور ارزش خرما را استوار داشته است. اما در سالهای اخیر بلوچستان نیز در جریان اقتصاد پولی قرار گرفته و تحولات اقتصادی مهمی در آن در حال انجام است. همچنین بلوچستان دستخوش تحولات اجتماعی عمده است که اهم آنها، فروپاشی سیستمهای کهنه اجتماعی و روابط انسانی است. و آزادی غلامان زر خرید نمونه بارز آن می باشد تحولات عمده دربندر - چاه بهار، ایجاد پایگاههای دریایی و بندری مهم - اسفالت جاده زاهدان چاه بهار و بزمان ایرانشهر، بلوچستان را هر چند با تأخیر ولی به تدریج وارد اقتصاد پولی و روابط بازار کرده و می کند. در گوشه و کنار دره سرباز که جاده استراتژیکی چاه بهار - ایرانشهر از آن می گذرد به باغات نارنگی، لیموترش و موز برمی خوریم که جای نخلستانها را می گیرند. اما هنوز نخلستانها آباد و دایرند و هنوز تلاش برای ایجاد نخلستانهای جدید وجود دارد.

هنوز در حاشیه رودخانهها بویژه رودخانه سرباز، بلوچ با تجربه از گل ولای سیلاب، زمین حاصلخیز می آفرینند. او با دیوارهای سنگی زمین مثلث شکلی را که راس آن به طرف بالای رود است و قاعده آن به طرف پایین، از بستر جدا می کند. در هنگام طغیان رود، سیلاب از طریق راس مثلث وارد زمین شده و گل ولای آن بر سطح زمین مثلث شکل رسوب می کند. بدین ترتیب و در طول چند سال سنگلاخ حاشیه رودخانه به زمین حاصلخیز تبدیل می شود. که هم می توان از آن به عنوان زمین زراعتی برای کشتهای یک ساله استفاده کرد و هم برای نخلستان. خلاصه آن که هنوز نخل و خرما در زندگی و اقتصاد بلوچ دارای اهمیت ویژه ای است هر چند که تحولی در جهت جایگزینی باغات موز و لیمو در حال انجام است برای درک بهتر ارزش نخل در بلوچستان بهتر است گوشه هایی از نفوذ نخل در فرهنگ و زبان بلوچ را بیان کنیم.

خرماهای مختلف و اسامی آنها - در ایرانشهر و سراوان (آنچه که در این مقاله می آید فقط نام خرماهای این دو شهرستان بلوچستان است و نه

نام تمامی خرماهای بلوچستان ونه تمام نامهایی که در بلوچستان به خرما اطلاق می‌شود).

وجود نامهای متعدد برای يك حيوان ويا يك محصول ويا وجود نامهای مختلف برای واریته‌های مختلف يك محصول یا يك حیوان در سنین و یارنگهای مختلف اهمیت آن محصول ویا حیوان را در زندگی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی آن ناحیه می‌رساند. مثلاً معروف است که انواع شتر در نزد عربها بیش از ۵۴۰۰ اسم دارند. در فرهنگ زبان مردم عشایری، ممکن است برای يك حیوان مثلاً گوسفند بیش از ده - اسم وجود داشته باشد (خلمه، بره، شیشك، قوچ، اخته، نرمیش، میش، يكزا؛ دوزا؛ سه‌زا؛ سیه دندان و غیره) در صورتی که در همین فرهنگ زبان برای گندم ممکن است فقط يك اسم وجود داشته باشد. و برعکس، ممکن است در يك جامعه کشاورز برای گندم چندین ده رقم اسم وجود داشته باشد و برای گوسفند فقط چند اسم مختصر. در بلوچستان ویا خوزستان با چندین ده رقم خرما روبرو می‌شویم که هر يك اسم مخصوص بخود دارد ولی تمام این خرماها برای يك یزدی یا اصفهانی ویا رشتی فقط خرما است. کسی که در ناحیه خرماخیز زندگی نمی‌کند مثلاً يك رشتی حداکثر سه یا چهار نوع خرما را می‌شناسد. خرما، رطب و معمولاً هم رطب مضافتی زیرا روی جعبه آن نوشته است مضافتی و خرما خرك یا خرما خشك ولی همین رشتی بیش از ۳۰ نوع برنج می‌شناسد.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که وجود نامهای متعدد برای يك محصول یا حیوان در يك ناحیه در واقع اهمیت آن محصول یا حیوان را در آن ناحیه و نیز نقش آن را در زندگی مردمان آنجا بیان می‌کند.

حال اسامی انواع خرماهای بلوچستان با برخی از خصوصیات آنها

به ترتیب حروف الفبا آورده می‌شود:

خرمای خیلی خوشمزه است. برای تازه خوری خوبست	abrogan = abo bigomjangi	۱- آبروگن = آبو ۲- بیگم جنگی
ازهمه دیرتر می رسد (خرمای دیررس)	pašpāk	۳- پیش پاک
خرمای زرد رنگ. وقتی خشک شد، می شود درجیب ریخت و مثل آجیل خورد	poppo	۴- پیو
خرمای زرد رنگ. وقتی خشک شد، می شود درجیب ریخت و مثل آجیل خورد	paymāzo	۵- پیمازو
خاصیت انباری دارد	toragy	۶- تورگی
خرمای زودرس و خوشمزه	jadgali	۷- جدگالی
خرمای متوسطی است.	čarapān	۸- چرپان
خرمای دیررس. تا اواسط زمستان بر روی درخت می ماند. خرمای زرد رنگ مانند نخل مضافتی از بقیه نخلها کوتاهتر است. خرمای حلیمه را بیشتر دانه چین می کنند.	halilah	۹- حلیمه
خرمای وحشی، پاکوتاه که ارتفاع آن کم است و به زحمت به ۲ متر می رسد. در حاشیه و کف رودخانه های بلوچستان مثل رود سرباز می روید. محصول نمی دهد. ولی بیشتر محصولات صنایع دستی و وسایل بلوچی تهیه شده از برگ خرما، از برگ داز است (برگ خرمای اهلی یا خرمایی که محصول می دهد زود می شکند).	halilahgon dāz	۱۰- حلیمه گون ۱۱- داز
در میان تمامی درختان خرما چوب آن ازهمه بهتر و مقاومتر است و در ساختمان به کار می رود در مقابل کم آبی ازهمه مقاومتر است. ارتفاع آن تا ۱۵ متر و به ندرت تا ۲۰ متر هم می رسد. ازهمه درختان بلندتر و قشنگتر است. البته درخت خرمای مضافتی هم خیلی قشنگ است ولی این نخل خیلی بلندتر از نخل مضافتی است. ریشه آن همراه با خرمای نر ازهمه عمیقتر است. معمولا در جاهایی که آب کم است رشد می کند. برگ آن همراه با برگ شکری بعد از زردان ازهمه مقاومتر است. عمرش ازهمه درختان بیشتر است. حداکثر تا ۲۰۰ سال عمر می کند.	rabbi	۱۲- ربی
برای نگهداری خوبست. قابل حلب کردن است. در مقابل کم آبی مقاوم نیست	dandāri	۱۳- دنداری
نوعی خرمای ربی است.	rabidān	۱۴- ربی دان
وقتی خشک شد می شود درجیب هم ریخت.	rengzo	۱۵- رانگزو

<p>خرمای زرد رنگ برای نگهداری درحلب خوبست . درقدیم درمشک می ریختند و برای زمستان نگهداری می کردند . برگ آن ازهمه مقاومتر است . از نظر ارتفاع بعد ازری ازهمه بلندتر است و تا ۱۵ متر می رسد .</p>	<p>rangano zardán</p>	<p>۱۶-رنگنو ۱۷-زردان</p>
<p>خرمای خیلی خوبی است زرد رنگ است و خیلی طرفدار دارد مقدار آن کم است رنگش سبزمی ماند ولی می رسد .</p>	<p>zardánšahr</p>	<p>۱۸-زردانشهر</p>
<p>خاصیت انباری خوبی دارد . نوبر است . جلوتر ازهمه می رسد . خرمای مرغویی نیست ولی چون زودرس است خریدار دارد . مردادماه می رسد . برگ آن با برگ ربی پس از برگ زردان ازهمه مقاومتر است .</p>	<p>sabzo šende škand šekari</p>	<p>۱۹-سبزو ۲۰-سنگ شکن = شندشکند ۲۱-شکری</p>
<p>خرمای زرد رنگ زودرس و خوشمزه تر از شکری . عمر درخت بعد از ربی ازهمه بیشتر است . خرمای زودرس</p>	<p>ášaei</p>	<p>۲۲-عاشه ای</p>
<p>درخت نر = درمقابل کم آبی پرهاقت است . درمقابل انواع درختهای ماده فقط يك نوع درخت نر وجود دارد . خرماهایی که ریزدانه هستند کلا کروج نامیده می شوند . هسته اش بزرگ و گوشت آن کم است بیشتر به گوسفند می دهند . کروج انواع و اقسام مختلفی دارد . برخی از انواع آن برای شیره گرفتن خوبست گاهی خرمای کروج را می جوشانند و آبش را که خیلی مقوی است به گوسفند و گاو می دهند . درختش درمقابل کم آبی پرهاقت است . کارکردن با درخت آن چون سیخها و شاخهای سفت و تیز دارد ازهمه مشکلتر است . ارتفاع آن بعد ازری و همپای زردان ازهمه بیشتر است . عمرش بعد ازری و عاشه ای ازهمه بیشتر است .</p>	<p>âlikoroj kotomi gojn-gochn</p>	<p>۲۳-عالی کروج ۲۴-گتومی ۲۵-گوژن یا گوشن</p>
<p>خرمای زرد رنگ چوب آن بعد از چوب ربی ازهمه بهتر است .</p>	<p>kalot=kalont</p>	<p>۲۷-کلوت-کلونت</p>
<p>خرمای زرد رنگ . هم برای نگهداری وهم برای تازه خوری خوبست . برای گرفتن شیره نیز مناسب است . خرمای کله گی را کوزه ای می کنند . درقدیم</p>	<p>kalehgai</p>	<p>۲۸-کله گی</p>

در کوزه نگهداری می کردند. چوب درخت آن بدوست است.
خرمای گرده افشانی نشده. خرمای ریزاست دیررس و هسته هم ندارد. اکثر مردم از آن استفاده نمی کنند. اگر برسد بد نیست و گرنه خیلی سفت است. از همه دیررس تر است اگر از نوع حلبله باشد تا یک سال بالای درخت می ماند اگر از نوع مضافتی باشد در دی ماه می رسد.
مقدار آن کم است.

kohak=koak

۲۹- کوهك = كوٹك

خرمای زرد رنگ است.
بهترین نوع خرما است. چوب آن از همه چوبها سمتر و بدتر است. در مقابل کم آبی بی طاقت است و از همه بیشتر آب می خواهد. بار بی از همه قشنگترند. بعضی از درختهای مضافتی که خیلی خوشگل و پر میوه باشند سالونك (شاه داماد) نامیده می شوند برگ مضافتی از همه شکننده تر است.

garâdok

۳۰- گرادوك

govâdmâl

= ۳۱- گوادمال

govazmâl

گوازال

mozâfati

= ۳۲- مضافتی

mazavafati

مضاوفتی

کار کردن با درخت مضافتی از همه راحتتر است چون برگهای آن ملایم و سیخ کم دارد. از همه بیشتر محصول می دهد. اگر درخت خیلی خوب و عالی باشد حداکثر تا ۵۰۰ کیلو محصول می دهد ولی محصول متوسط حدود ۱۰۰ کیلو است. از نظر جثه از همه بزرگتر است.

اصطلاحی هست که می گویند اگر گاوی را در بالای درخت خرما مضافتی بکشند قطره ای از خون آن به پایین نمی ریزد. منظور آن است که این درخت خیلی بزرگ و برگهای آن انبوه است.

از نظر قد با حلبله از همه کوتاهتر است. عمر آن از همه درختها کمتر است و حدود ۵۰ سال عمر می کند خلاصه درختی است ظریف و ست ولی با محصولی عالی. زرد رنگ با محصولی از نظر کیفیت متوسط.

nangâro

۳۳- ننگارو

اسامی قسمتهای مختلف درخت خرما

ریشه اصلی	nerak	۱- نرك
ریشههای فرعی	carak	۲- چرك
تنه درخت	kont	۳- كُنْتْ
قسمت روئین تنه تلفظ مردم سراوان	polak	۴- پولك
قسمت روئین تنه تلفظ مردم سراوان	tapotak	- تپوتك
قسمت روئین تنه تلفظ مردم ایرانشهر	kalampok	- كلم پوك
بالای تنه زیرشاخه	kopah	۵- كوپه
محل پنیر درخت تر تلفظ مردم سراوان	gošan	۶- گوشن
محل پنیر درخت تر تلفظ مردم ایرانشهر	goš	- گوش
محل پنیر درخت ماده خود درخت ماده جوان	âzâd	- آزاد
باردار را هم آزاد می گویند .		
جای گل درخت خرما .	konkoro	۷- كُن كرو
شاخه وسط درخت خرما	gark	۸- گرڪ
پایین ترین قسمت شاخه - محل اتصال شاخه به تنه .	kalampok	۹- كلم پوك
درعین حال به معنی قسمت روئین تنه - درحقیقت		
وقتی شاخه قطع شود كلم پوك روی تنه می ماند .		
گلوگاه درخت خرما که رنگ آن سبز متمایل به	konk=kolont	۱۰- كَنك = كُولَنْتْ
زرد و قهوه ای است (دختر نورسیده و تازه بالغ)		
سیخ بلند شاخه	čat	۱۱- چَٹْ
بن سیخ شاخه خرما	kontak	۱۲- كُنْتَاكْ
چوب خوشه خرما	latak	۱۳- لَتَاكْ
برگ خرمای وحشی (برگ داز)	piš	۱۴- پِیش
برگ خشك شده خرمای معمولی	piš	۱۵- پِیش
برگ خشك خرمای وحشی (داز)	pišok	۱۶- پِیشوك
برگ خرما همراه با چوب	jat	۱۷- جَٹْ
نوك برگ خرما	sarjat	۱۸- سَرَجَٹْ
خوشه خرما با دانه	hoš	۱۸- حوش = هوش
خوشه خرما بدون دانه . وقتی دانه های خرما را	hošełak	۱۹- حوشلَاكْ
بکنند آنچه باقی می ماند حوشنك نامیده می شود .		
خوشه خرما بدون دانه . وقتی دانه های خرما را	rojband	- رُوژبند
بکنند آنچه باقی می ماند حوشنك نامیده می شود .		
ساقه خوشه که به درخت وصل است .	kaneak	۲۰- كَاَنَاكْ
برگ درخت خرما	karz	- كَرز
پنیرنخل	kos	۲۱- كوش
گل - جله و دانه باهم	kankor	۲۲- كَن كور

پاچوش خرما	gavang	۲۳-گونگ
پولك انتهای دانه خرما	sarompak	۲۴-سرم پك
هسته خرما : آدمهای بیچاره را که درهفت آسمان يك ستاره ندارند كدك می نامند .	kadag	۲۵-كدك

چند اسم در رابطه با خرما و نخل

مردی که می تواند سرهمه درختها برود (مچ لانچ و مك توان moktouan هم می گویند)	mačtoân-mačbaz	۱-مچ توان=مچ باز
درختهای خیلی بزرگ خرما	dâk=dânk	۲-دك = دانك
درخت خرمای كوچك. نخل كوچك (نهال نخل)	čok	۳-جوك
پاچوش خرما .	govang	۴-گونگ
درخت نر	konkor	۵-كن كر
خرمای سبز و نرسیده	zak	۶-زك
خرمای رسیده ولی نپخته	konak	۷-كنك
خرمای رسیده ولی نپخته خشك شده .	kapak	۸-كپك
چاله ای که نهال خرما را در آن می گذارند	kal	۹-كل
درخت خرمایی که از همه بلندتر است: سالونك=شاه داماد	sol=salonak	۱۰-سول سالونك
موش خرما	rejgok	۱۱-رجكوك
به فارسی سنك سوز: موقعی که فصل خرما تمام شد و هوا کمی سرد شد برای گرم شدن سندها را می سوزانند	sondaksoj	۱۲-سنك سوج
سند همان کیسه است که باحصیر بافته شده و خوشه های خرما را در آن جای داده اند تا سنگینی خوشه باعث شکستن آن نشود .		
زمان رسیدن خرما، وزمانی است که شكم همه افراد سیراست . فصل بسته بندی خرما نیز هست فصل هامین معمولا از نیمه مرداد تا پایان آبان است . مگر برای خرماهای غیر گرده افشانی شده	hâmin=	۱۳-هامین =
گرده افشانی	mačivâr	۱۴-مچ ایوار
عمل گرده افشانی	ivârdâtan	۱۵-ایوار داتن
وقتی دانه بست و خوشه سنگین شد برای اینکه خوشه نشکند . خوشه را با طنابی که از پیش piš (برگ داز) درست می کنند به کرز karz یا بُن کرز می بندند . این مرحله را مچ بند گویند .	mač band	۱۶-مچ بند
خوشه ای که خرمای آن تا اندازه ای رسیده است، خرمای رسیده را جدا می کنند و برخی دانه ها که فاسد شده است را می کنند گرد و خاک خوشه را می تکانند و بعد	mač sond	۱۷-مچ سند

خوشه را داخل سند می‌گذارند و سند را به درخت می‌بندند تا خوشه سنگین نیفتد و در ضمن از حمله زنبور و پرنده‌گان در امان باشد.

موقمی که خرما رسیده است و خوشه را می‌برند. میچر به قطع کردن درخت خرما هم اطلاق می‌شود فصلی که درخت خرما، فاقد خوشه و خرما می‌باشد و در خواب زمستانی فرو رفته است.

کاشتن پاجوش نخل: تکثیر نخل با کاشتن پاجوش است. اگر هسته را بکارند درخت نامرغوب خواهد داد. اگر هسته مضافتی را بکارند آنچه به دست می‌آید مضافتی نخواهد بود.

نوعی مرض درخت خرما است مثل تار عنکبوت. بر اثر کم بارانی و کم آبی به وجود می‌آید.

نوعی جانور است که وقتی کن کور (گل و چله) خرما بیرون می‌آید آن را می‌خورد.

خرمای بادریز. خرمای نارس که بر اثر وزش باد یا گرم‌خوردگی از درخت به روی زمین می‌افتد و معمولاً خوراک حیوانات است. افراد فقیری هستند که آنها را جمع می‌کنند و می‌خورند. این افراد را پیوک‌وار گویند. درین کلمه نوعی تحقیر است.

۱۸- میچر mac bor

۱۹- ایرهت eiraht

۲۰- میچ کشته =
گونک کشته mačke štah
gonakkešah

۲۱- تکوک = بنوک takok=babok

۲۲- توگ tog

۲۳- پیوک = پون papok=paon
۲۴- پیوک‌وار papokvoâr

وسایلی که با قسمتهای مختلف درخت خرما تهیه می‌کنند.

از برگ درخت: برگ نخل بارور معمولاً سست و کم دوام است. بنابراین به‌طور معمول از برگ درخت خرمای وحشی و یا داز استفاده می‌شود. برگ خرمای وحشی (به بلوچی پیش piš) دارای مقاومت زیادی است. بنابراین اگر داز محصول خوراکی نمی‌دهد برگ آن در تهیه وسایل کاربرد زیاد دارد. وسایلی که از برگ خرما بویژه برگ داز تهیه می‌شود به قرار زیر است:

- ۱- اسباب بازی انواع اسباب بازی - خرگوش - موش - بز - پروانه - مرغ و غیره - گاه شکم این اسباب بازیها از خرما پرمی‌شود
- ۲- گوات گی‌چن همان الک فارسی است govatgÿcn

بادبزین	۳- بادبزین
pat یا pas نوعی کیسه است. اول با برگ خرما، حصیری می‌بافند مثل پارچه وبعد آن پارچه حصیری را به هم می‌دوزند تا کیسه‌ای به دست آید.	۴- پات = پات
pardom نواربهنی به اندازه کف دست برای بستن تنگ عقب الاغ	۵- پردوم = تنگ کش
parond طنابی که برای بالا رفتن به درخت خرما از آن استفاده می‌شود.	۶- پزند (ایران شهر)
parbond	پربند (سراوان)
tankas تنگ الاغ = پردوم	۷- تنگ کش
šahim ترازو	۸- شاهیم
tak جانانی - نان دان	۹- تک
takkol نوعی کفش	۱۰- تک کل
از برگ خرما خوراکی نمی‌شود، کم دوام است. حتماً باید از برگ داز باشد.	۱۱- جارو
برای جای دادن کدوی تنبل: البته کدوی تنبل خود کاربردهای مختلف دارد. مثلاً داخل آن را خالی می‌کنند و در داخل آن کره می‌گذارند و خود کدو را در جاکدویی حصیری می‌گذارند که دسته‌ای دارد و با آویزان می‌کنند و با در کوچها به جوال حیوانات باربر می‌آویزند.	۱۲- جاکدویی
sondemorqi جای مرغ به شکل تخم مرغ. قابلیت حمل و نقل آن در کوچها زیاد است.	۱۳- سندن مرغی
حصیری کوچک برای استفاده در موقع نماز	۱۴- نمازیک
انواع حصیر در ابعاد مختلف از کمتر از یک متر تا حصیرهای بزرگ به طول حتی ۲۰ متر. حصیر باید حتماً از برگ داز باشد و گرنه می‌شکند.	۱۵- تیگرد
sapt نوعی سبد. خود بر دو نوع است سبد وهدک hoddak	۱۶- سپت
سر بند الاغ که افسار به آن متصل می‌شود.	۱۷- سبد
sond سبدهای کوچک برای جامرغی - همچنین برای جادادن خوشه خرما. وقتی خوشه خرما سنگین شد و احتمال شکستن آن هست آن را در سنده نوعی سبد کیسه‌ای است قرار می‌دهند و بند آن را به درخت می‌بندند.	۱۸- سُر ساد
savas نوعی کفش است از (داز) برگ درخت خرما و حشی	۱۹- سند
ciliek=cillok نوعی طناب saz البته بیشتر با لیف یا ساز خرما درست می‌شود ولی گاهی هم با برگ.	۲۰- سواس
kapat نوعی سبد که زنها برای حمل علف و خرما از آن استفاده می‌کنند	۲۱- چیلک = چیلک
katel ظرف بزرگی است که برای نگهداری محصولات برنج، گندم، جو و ذرت و بخصوص خرما به کار می‌رود. نوعی خمره است.	۲۲- کپات
katelonak کتل کوچک. نوعی خمره کوچک که جهت نگهداری گندم و جو و سایر محصولات به کار می‌رود.	۲۳- کتل
	۲۴- کتلونک

kač	واله که بر پشت حیوانات نهند و بیشتر برای حمل کود حیوانی از آن استفاده می‌شود.	۲۵- کچ
kačo	خورجین که از برگ خرما و وحشی درست می‌شود.	۲۶- کچو
govanzag = gvanzak	گهواره	۲۷- کلاه
		۲۸- گوانزک = گواترگ
moll	توپ چوگان	۲۹- مول
hoddag	نوعی سبد	۳۰- هُدَّگ (ایران شهر)
hodda		۳۱- هُدَّا سراوانی

برگ برای سوخت به کار می‌رود - بویژه برای روشنایی داخل منازل (در قدیم) و برای نان مرغوب تابه‌ای. از برگ خرما بویژه داز به عنوان کود سبز استفاده می‌کنند.

وسایل از شاخه درخت

top	اسکلت نوعی کپر که به توپ مشهور است. (عکس)	۱- توپ
mahr	پرواز سقف. روی مهر حصیر می‌اندازند و روی حصیر خاک و روی خاک کاهگل. برای سوخت از آن استفاده می‌کنند.	۲- مهر
sos	در سراوان - سوس در ایران شهر	۳- سیس sis

وسایل از لایف خرما

sis	یا سوس sos	۱- گندل gandal
	پرمی کنند به جای پنبه یا کهنه داخل نان بند.	۲- داخل نان بند
	در بلوچستان خیلی کم از آن طناب درست می‌کنند. در بافق یزد (تا حدود ۲۰ سال قبل) از آن طنابهای بلند ۳۰ تا ۶۰ متری تهیه می‌کردند برای کشیدن آب از چاهای داخل خانه‌های یزد و بافق و غیر لیف برای سوخت استفاده می‌شود.	۳- طناب
		۴- سیس یا سوس (sis=sos)

وسایلی که از چوب درخت خرما تهیه می‌شود

در گذشته از چوب خرما در و پنجره ساخته می‌شده است. حالا چون وضع اقتصادی مردم بهتر شده است، به علاوه راههای ارتباطی هست در و پنجره	۱- در و پنجره
--	---------------

را از چوب خرما درست نمی‌کنند. اما هنوز در طولیله و در باغات و در برخی خانه‌ها (فقرا) را با چوب خرما می‌سازند	
dāncop - هاون برای کوبیدن محصولات ویا برای کوبیدن گوشت و غیره .	۲-دان چوب
mala - از چوب و از برگ درخت خرما (کرز) تهیه می‌شود و برای ماله‌زنی و صاف کردن زمین پس از شخم به کار می‌رود .	۳-ماله
برای جوق کردن گاو ویا حیواناتی که در شخم‌زدن به کار می‌رفته‌اند .	۴-جوک jog
برای استفاده در تیرسقف‌خانه به جای تیر آهن البته بیشتر از چوب ری و بند کلوت.	۵-تیرسقف
	۶-برای سوخت

وسایل از هسته خرما

برای بچه‌ها، بخصوص با چسب بر روی کاغذ - مقوا و غیره	۱-برخی از اسباب بازیها
هسته خرما را سوراخ و از داخل سوراخها نخ می‌گذرانند و نوعی تسبیح درست می‌کنند .	۲-تیزی tabzi
هسته خرما برای خوراک دام استفاده می‌شود .	۳-خوراک دام
آدمهای خیلی فقیر گاهی هسته خرما را آرد می‌کرده‌اند و می‌خورده‌اند.	۴-خوراک انسان

مهمترین غذاهایی که در ایرانشهر با خرما درست می‌کنند ویا خرما بخشی از آن غذاست:

بلوچها غذاهای مختلفی با خرما درست می‌کنند که آنچه در زیر می‌آید نمونه‌ای از آن است: خرما اصلیترین غذای بلوچ است و در گذشته کسانی بوده‌اند که در مدت يك ماه جز خرما چیزی نمی‌خورده‌اند، بخصوص در موقع جنگ و مهاجرت و هنوز هم کسانی هستند که در طول هفته جز خرما و آب چیز دیگری نمی‌خورند .

الف: آنچه صرفاً با خرما است

۱- شیرۀ خرما : širah - e - xormâ

شیرۀ خرما خود بردو نوع است:

– شیر و تآمدی *šeravatâmedi* : خرما را در سبیدی می‌ریزند و سبید را در ظرفی می‌گذارند. آنگاه سنگ یا چیز سنگینی را بر روی آن می‌گذارند تا در اثر فشار شیر خرما به ظرف زیرین منتقل شود. تفاله باقی مانده را به حیوانات می‌دهند.

– شیر جوشوکی: خرما را با آب می‌جوشانند، وقتی خرما در آب حل شد آب را از صافی می‌گذرانند و بعد آب را می‌جوشانند تا غلیظ شود و بدین ترتیب شیر به دست می‌آورند.

۲- شیرگی یا شیرهای : *šerahey - šeragy*

مخلوط خرما و شیر خرما (گاهی هم شیر باشکر) را داخل حلب *homb* (خمیره) می‌کنند و بعد از مدتی می‌خورند. اگر خرما بیش نارس باشد ترش می‌شود.

۳- خرمای کوزه‌ای : *xormay - e - kazahei* (بلوچها به کوزه، کوتره *konzah*، می‌گویند)

پوست و هسته خرما را می‌گیرند و گوشت خرما را با برگ پونه مخلوط می‌کنند و با دست می‌مالند بعد آن را داخل کوزه‌های یک کیلویی یا دو کیلویی می‌کنند. شبها این کوزه‌ها را روی بام می‌گذارند که سرد شود و روزها داخل اتاق می‌گذارند تا آفتاب نخورد. چند ماهی که بدین ترتیب می‌گذرد، خرمای داخل کوزه حالت گرانگین پیدا کرده و بسیار خوشمزه می‌شود

۴- کپک *kappak*

konak کنک خرمای نیمه رسیده را دو نصف می‌کنند، هسته آن را در می‌آورند و خرما را در بالای پشت بام جدا جدا از هم می‌چینند تا خشک شود. اگر هسته خرما را در نیاورند و دو نصف نکنند کنک در پشت بام کاملاً می‌پزد برای این منظور معمولاً از خرمای ربی و مضافتی (مضافتی) استفاده می‌شود.

۵- هارك harak

كنك (خرمای رسیده ولی نپخته) را باخوشه شسته و سپس می جوشانند تا پخته شود. بعد آن را می گذارند تا خشك شود، خشك شده آن را مصرف می کنند. هارك را بیشتر با خرماى مضافتی و ربی درست می کنند.

۶- خرماى یخزده - (باید گفت مدل جدید) خرما را در فریزر می گذارند. خرماشكرك می شود این خرماى شكرك شده خیلی خوشمزه است

ب- غذاهایی که خرما بخشی از آن است :

۱- پشك pochak

آرد ذرت را بلغور ریز می کنند، و بلغور را در روغن تف می دهند. بعد خرما را داخل آرد برشته شده ریخته و آن قدر با ملاقه بهم می زنند تا هسته خرما جدا و روغن آن آزاد شود. این غذا را بادوغ و یا کره می خورند

۲- پشك اردی pochak - e - ardi

ارد ذرت یا گندم (با آرد ذرت بهتر می شود) داخل قابه بومی دهند و يك نوع بلغور ریز درست می کنند. این بلغور را با خرما مخلوط می کنند و به صورت گلوله های کوچکی (به اندازه يك طالبی كوچك) در می آورند و در هنگام مسافرت از آن استفاده می کنند.

۳- پشك کنجدی pochak - e - konjedi

همان پشك است همراه با کنجد.

۴- تجوکی tajvaki

گندم و یا جو را در کیسه خیس می ریزند تا سبز شود. سپس آن را در برابر آفتاب می گذارند تا خشك شود و بعد همه آنها (سبزی و ریشه) را آرد می کنند و از آرد آن سی سرك (sisarak) درست می کنند. سی سرك نوعی نان ضخیم است که ضخامت آن به ۲ سانتی متر می رسد و کاملاً پخته نشده است (نوعی کماج شل). سپس آن را در میان ظرفی پر از روغن داغ که مقداری پیاز نیز در آن ریخته اند می خوابانند و آن گاه به مصرف

می‌رسانند. این غذا را به تنهایی و یا با دوغ می‌خورند.

۵- تحلان tahlan

خوشه گندم سبز که رسیده ولی کاملاً خشک نباشد را می‌جوشانند و بعد آن را خشک می‌کنند سپس آن را به صورت بلغور درمی‌آورند. بلغور را با خرما می‌پزند و یا حله نگهداری می‌شود و یا با خرما تازه (مضافتی - زردان و ربی) مخلوط کرده، چنگ می‌زنند و بعد مقداری روغن به آن اضافه می‌کنند و آن قدر می‌مالند تا خوب مخلوط شود. پس از این مرحله غذا آماده خوردن است.

۶- تحلان جو tahlanjo

جو سبز رسیده را می‌مالند تا میخک‌های آن جدا شود اما پوسته دانه جو باقی می‌ماند: سپس دانه پوسته‌دار را روی تابه بو می‌دهند. بعد می‌گذارند خوب خشک شود و آن را آرد می‌کنند. سپس با الک سبوس آن را می‌گیرند. آرد به دست آمده را با خرما و روغن مخلوط می‌کنند و خیلی خوب می‌مالند. غذا آماده خوردن است.

۷- چانگال - cangal

آرد گندم را روی تابه به صورت سی‌سرك (sisarak) درمی‌آورند. بعد سی‌سرك را با خرما مخلوط کرده چنگ می‌زنند تا خوب ممزوج می‌شود سپس روغن داغ شده و بیاز در آن می‌ریزند به اندازه‌ای که روغن آن بیشتر باشد. بعد آن را به تنهایی و یا با دوغ می‌خورند.

۸- خرما حیره - xormahirah

گندم را با آب می‌جوشانند تا پخته شود. بعد آب آن را می‌گیرند (مثل برنج آبکش) و پس از افزودن مقدار متناسبی نمک آن را درمشکی پر از دوغ ریخته سرمشک را می‌بندند و آن را آویزان می‌کنند تا آب دوغ گرفته شود (ممکن است یک ماه طول بکشد تا آب دوغ تمام شود) آنچه مانده است را از مشک درآورده در برابر آفتاب می‌گذارند. تا خشک شود. این ماده خشک شده را با آسیاب دستی آرد می‌کنند. این آرد به دست آمده

را با کمی آب مخلوط می کنند به طوری که غلیظ باشد گاهی مقداری روغن نیز به آن می افزایند و ممکن است بدون روغن نیز باشد. و آن را با خرما می خورند.

۹- بهبهو bahbaho

در ایرانشهر شلغم خوب رشد می کند به طوری که وزن يك عدد شلغم تا حدود يك کیلومتر می برسد. شلغم را به صورت ورقه های حلقوی به ضخامت ۲ سانتی متر می برند سپس آنها را در حالی که لابلای ورقه های شلغم را خرما (خرمای به مثل کروج) گذاشته اند در داخل دیگی گذارده و می پزند، پس از پخته شدن صبر می کنند تا سرد شود (معمولاً شب می پزند و می گذارند تا صبح سرد شود). پس از سرد شدن فقط شلغم را می خورند و تفاله خرما و بقیه آب آن را هم به حیوانات می دهند. این غذا ملین بسیار خوبی است.

توجه:

بلوچها خرما را با گوشت نمی خورند. معتقدند اگر خرما را با گوشت بخورند و یا هنوز گوشت هضم نشده خرما بخورند و یا بالعکس دچار مسمومیت و یا سوزش معده یا نفخ شکم می شوند.

ضرب المثل. موقعی که خرما در شکم باشد و گوشت از راه برسد خرما می پرسد تو کیستی؟ گوشت جواب می دهد من گوشت هستم. خرما در جواب می گوید: دور بایست و نزدیک نیا. اگر گوشت میزبان باشد و خرما میهمان گوشت می پرسد تو کیستی؟ خرما جواب می دهد: من خرما هستم. او در جواب می گوید تو دهل بردار و من سرنا. چون شکم که نفخ می کند، هم سر و صدا می کند و هم باد دارد.

گوش kos پنیر درخت خرما

معمولاً پنیر درخت نر را می خورند. چون برای به دست آوردن پنیر می بایست قسمت بالایی درخت را قطع کنند. و با قطع قسمت فوقانی، (محلگی که شاخه ها از تنه جدا می شود) درخت خشک می شود، بنابراین کسی

پنیر درخت ماده را نمی‌خورد. بهترین زمان قطع درخت برای به‌دست آوردن پنیر آن موقعی است که می‌خواهد بارش را ظاهر کند.

روشهای نگهداری خرما

– برخی از انواع خرما را خشک کرده و خشک شده آنرا نگهداری می‌کنند. معمولاً خرمایی را که خاصیت انباری داشته باشد و گرم زده نشود خشک کرده و به مصرف می‌رسانند. این خرماها عبارتند از پی‌مازو – رنگنو، پیو – تورگی toragy

– برخی از انواع خرما و معمولاً خرماهای خوب را در حلب نگهداری می‌کنند.

– برخی از انواع خرما را در کوزه نگهداری می‌کنند.

– برخی از انواع خرما را در هنزک (مشک) henzak نگهداری می‌کنند.

– برخی از انواع خرما را در پات pat نگهداری می‌کنند. پات نوعی کیسه است که از برگ داز درست می‌شود (رک به پات)

– خرمای مضافتی را پیش‌بند pisband می‌کنند. (پیش pis برگ داز و بند به معنی بستن است). بدین ترتیب که خرمای مضافتی را لای یک برگ داز که همان پیش pis است می‌گذارند و بعد آن را می‌بندند. یک برگ داز حدود نیم کیلو خرما را در خود جای می‌دهد برخی خرماها را در لاپک lapak نگهداری می‌کنند. لاپک عبارتست از دونوار حصیری که خرما را لای آن می‌گذارند و محکم می‌بندند.

– انبار خرما را به بلوچی بوشنگ bosang می‌نامند. بوشنگ چهار دیواری است که از شاخه‌های درخت خرما و یا درخت گز درست می‌کنند.

اشاره به چند مسأله

– بلوچ برای درخت خرما هیچ گونه تقدسی قائل نیست و فقط همان

طور که گفته شد بریدن درخت خرما بویژه درخت خرمای آزاد (ماده) جوان را جرم می‌داند .

– برای بلوچ روستایی خرما در درجه اول اهمیت است و برای بلوچ دامدار بز، خرما و شتر . برای روستایی خرما و نخل غذا – پول، و مصالح اولیه خانه است برای بلوچ دامدار – بز – همه چیز است . پول، غذا و مصالح اولیه چادر .

– اگر کسی زمینی را که مال ارباب است آباد کند و درخت خرما بکارد و به درختها رسیدگی کند در محصول واصل درخت ۵۰٪ شریک است اگر کسی همه این کارها را کرد و در سالهای پیری از کار افتاد و یا به هر صورت از کار افتاد درختها را نصف می‌کند . مثلاً اگر ۳۰ اصله درخت باشد مالک صاحب ۱۵ اصله خواهد شد و زارع نیز صاحب ۱۵ اصله (بن) . مهم آن است که زارع صاحب زمین و آب ۱۵ بن خود نیز خواهد شد . اگر زارع فقط یک سال در نخلستان کار کند صاحب ۱۵ محصول است .

– اگر کسی درخت خرما را باکل (cal) بخرد، یعنی درخت خرمایی را که در زمین دیگری است بخرد، خریدار همیشه صاحب کل یعنی چاله‌ای که درخت در آن کاشته شده است می‌باشد . اگر پس از ۳۰ سال درخت خشک شد او حق دارد جای آن درخت نهال دیگری بکارد، ولی بقیه زمین مال صاحب ملک اولیه است .

– در موقع جمع‌آوری خرما، بلوچ چادر نشین برای کمک می‌آید . چادرها را در اطراف نخلها برقرار می‌کنند . آنها در چیدن خرما کمک می‌کنند . افراد فقیرتر خرماهایی را که پای درختها ریخته است جمع می‌کنند و می‌خورند . معمولاً این افراد را پیوک‌چین papokčēn (به تلفظ ایرانشهر) و پونچین poncen (سراوان) و یا پوکوار می‌گویند .

– همزمان با بریدن خوشه‌های خرما (برداشت محصول) عده‌ای در يك محل معین باقلا (از نوع سیاه) می‌پزند و آن را با خرما معاوضه می‌کنند . – بلوچها به طور متوالی و سالی چندبار به درخت خرما کودسبز

می‌دهند. کود سبز از برگ درخت خرما و یا از برگ داز تهیه می‌شود -
کود حیوانی هم می‌دهند ولی سالی یک یا دوبار.

نتیجه‌گیری

اهمیت و نفوذ نخل و خرما در ابعاد مختلف زندگی در بلوچستان بیانگر اقتصاد بسته و خود مصرفی در جامعه سنتی این خطه از ایران است. بلوچستان بدون نخل، خرما، بز، شتر و قاچاق (و از نظر بلوچ تجارت) دارای فرهنگ، اقتصاد، روابط اجتماعی و روابط سیاسی متفاوتی از آنچه که در حال حاضر دارد خواهد بود.

در حقیقت جانشین شدن باغات، نارنگی، پرتقال، لیمو، موز و انبه به جای نخلستانها، تحول عمیق و گسترده‌ای را در زندگی روستایی و روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در پی خواهد داشت.

بلوچستان بخشی از کشور است که بر اثر مسایل مختلف از جمله سیاستهای غلط رژیمهای گذشته با سایر نواحی ایران پیوند گسترده‌ای نداشته است. داد و ستد، بازرگانی، روابط اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی درمانی و توریستی بلوچستان با ایران مرکزی کمتر از استانهای دیگر است. بلوچستان به علت تفاوتهای مذهبی و زبانی با ایران مرکزی بیشتر در حصار سیاسی، اجتماعی اقتصادی خود باقی مانده است. در سالهای اخیر که مهاجرت‌های روستایی و مهاجرت از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و به ناحیه تهران سرعت زیادی گرفته است، درصد نسبی بلوچهای مهاجر به نواحی داخلی ایران و تهران کمتر از سایر گروههای قومی ساکن در سایر نواحی کشور است.

بلوچستان نه تنها از نظر مذهبی و زبانی با ایران مرکزی پیوستگی کمتری داشته، بلکه اقتصاد بسته و خود مصرفی کم تحول یافته آن (نسبت به سایر نواحی) روابط تجارتي و بالتبع نتیجه علایق مادی آن را با سایر نواحی محدود ساخته است. فاصله بسیار زیاد با مرکز کشور، عدم وجود راههای

مناسب (نقش و اهمیت راه اسفالته چاه بهار، ایرانشهر، زاهدان و ایرانشهر - بزمان بعد از انقلاب اسلامی در حال گسترش است) عدم وجود ارتباط هوایی مرتب و ارزان قیمت، عدم وجود امکانات رفاهی، عدم وجود امکانات بهداشتی و درمانی مناسب و فراوان، پیوندهای این ناحیه از کشور را با ایران مرکزی کم کرده است و در عوض ارتباطات بلوچستان را با کشور پاکستان و برخی نشینهای خلیج فارس افزایش داده است.

دریک نمونه گیری تصادفی که در سال ۱۳۶۵ در چاه بهار، پیشین، قصرقد، سراوان انجام شده مشخص شده است که تعداد بلوچهایی که به پاکستان مسافرت کرده اند ۱۱ برابر کسانی است که به تهران مسافرت کرده اند و ۴ برابر کسانی که به زاهدان رفته اند. بلوچهای بلوچستان جنوبی و شرقی برای انجام کارهای درمانی، بهداشتی تجارتي و توریستی خود بیشتر به پاکستان مسافرت می کنند تا به داخل کشور. ساختمانها و مساجدی که اخیراً در بلوچستان ساخته می شود بیشتر الهام گرفته از سبک معماری پاکستان است تا معماری ایران. غذاهایی که در برخی رستورانهای بین راه داده می شود بیشتر غذاهای آن طرف مرز است تا چلو کباب به عنوان غذای ملی ایران (با افزایش تعداد کامیونها و تانکرها در مسیر ایرانشهر چاه بهار نقش چلو کباب در حال افزایش است).

در نواحی خشک و کم حاصل انسان با مدیریت و تکنیکهای سنتی قادر به تأمین معیشت سالیانه خود به نحو مطلوب نیست. در این گونه محیطها انسان سنتی راهی جز برقراری نظام کوچ نشینی همراه با شکار و جمع - آوری میوه و دانه و بریدن درختان جنگلی و قطع بوته های صحرایی، توام با غارت به نظرش نمی رسیده است. در اکثر محیطهای صحرایی این چنین معیشتی غالب بوده است. بلوچستان نیز نهی توانسته است يك استثناء باشد. ایجاد امنیت در دهه های اخیر، امنیتی که توام با ایجاد کار و تحولات تکنیکی همراه با مدیریت مناسب و در نتیجه افزایش درآمد از راههای معقول و قانونی نبوده است، بلوچ بویژه بلوچ کوچ نشین را مجبور کرده است

تا مهاجرت و قاچاق* یا به زعم بلوچ تجارت را جانشین غارت کند . در دو دهه اخیر بلوچهایی که برای یافتن کار دست به مهاجرت زده‌اند بیشتر راه شیخ نشینهای خلیج فارس و امارت متحده عربی و پاکستان را در پیش گرفته‌اند تا نواحی داخلی کشور را . این مهاجرتها نتایج عدیده مادی و معنوی در برداشته است . نتایج مادی آن افزایش حجم پول و نقدینه و ورود کالاهای خارجی و افزایش مصرف و بهبود زندگی در سطحی معین می‌باشد . یکی از ویژگیهای بلوچستان جنوبی وجود سیستم برده‌داری و غلام‌داری و خرید و فروش انسان بوده است* . بسیاری از غلامها تحت تأثیر همین مهاجرتها و اقتصاد متحول شده خلیج فارس و با استفاده از اندک پس‌اندازی توانسته‌اند برخی از اعضای خانواده خود را از سردارها باز خرید کنند . انقلاب اسلامی ضربه‌ای کاری بر پیکر برده‌داری در بلوچستان وارد کرد و آخرین غلامها از نظر حقوقی خود را آزاد یافتند .

(هرچند که هنوز عده معدودی غلام در برخی نواحی دور افتاده بشاگرد یافت می‌شوند) . این خود يك تحول اجتماعی عمیق در بلوچستان است . اما هنوز وضع اقتصادی و اجتماعی برده‌های سابق که برخی از آنها از روستاها رانده شده و در حلبی‌آبادهایی چون خمینی‌آباد چاه‌بهار زندگی می‌کنند نامشخص و اسفناک است . نگاه آنها با آرزوی فراهم شدن شرایطی برای زندگی بهتر به سوی تهران است با همین اندک اشاره کافی است متوجه شویم که درآمدهای حاصل از مهاجرت به کشورهای خلیج فارس ، چه تأثیراتی در سرعت بخشیدن تحولات اجتماعی و اقتصادی بلوچستان داشته است . نتایج سیاسی و اعتقادی این مهاجرتها نیز اندک نیست . طرفداران وهابیت و گروههای مختلف مذهبی - صوفی مانند گروه نقشبندیه افزایش یافته‌اند . همینها هستند که در روستاها مدارس خصوصی مذهبی می‌کشایند و با دادن غذا و شهریه به دانش‌آموزان، موجب افت

* برای نمونه به مجلات سروش سال پنجم شماره ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳ و ۱۹۷ و بخصوص سال هشتم شماره ۳۷۳ و ۳۷۴ مراجعه شود .

تعداد دانش‌آموزان در مدارس دولتی* می‌شوند بنابراین روابط اقتصادی بلوچستان با شیخ‌نشینها و با پاکستان اثرات مثبت و منفی اجتماعی - سیاسی اقتصادی خاص خود را به همراه داشته‌ و دارد. روابط بلوچستان با خارج از کشور در زمینه‌های مختلف، به علت بسته بودن اقتصاد روستایی به درصد بخصوصی از افراد محدود بوده است. حال اگر اقتصاد نیمه بسته و نیمه خود مصرفی بلوچستان با تعویض کشت و تبدیل نخلستانها به باغات نارنگی و پرتقال و موز متحول شود و به اقتصادی باز و متکی بر بازار تبدیل شود و روابط اقتصادی و تجاری این چنین اقتصادی هم بیشتر با خارج از کشور باشد تا با داخل، مسلماً نتایج اجتماعی و بویژه سیاسی خاصی به بار خواهد آورد. آزادی غلامها خود در تبدیل نخلستانها به باغات مرکبات مؤثر خواهد بود. زیرا نخل کاربراست و به نیروی کار ارزان قیمت بخور و نمیر نیاز دارد. وقتی غلام نباشد با کارگر روزی دو بیست و دو بیست و پنجاه تومان، تولید خرما در مقایسه با نارنگی و پرتقال ولیمو مقرون به صرفه نخواهد بود.

حال اگر این تحول اقتصادی با تحول فکری و ایدئولوژیکی وارداتی خصوصاً از سواحل جنوبی خلیج فارس، توأم گردد می‌تواند اثرات سیاسی خاصی که در راستای سیاستهای حکومت مرکزی ایران نیز نخواهد بود در پی داشته باشد.

بنابراین تبدیل نخلستانها به باغات مرکبات متکی به بازار و تحولات اقتصادی ناشی از آن مطمئناً زمینه مساعدی برای تحولات فکری و اعتقادی و تبلیغی به وجود می‌آورد. اگر دولت مرکزی به این امر توجه نکند باید بگویم که همسایه‌ها از قبل این توجه را داشته و خواهند داشت.

همان طور که گفته شد امنیت توأم با افزایش جمعیت که همراه با ایجاد کار نبوده است قاچاق را جایگزین غارت کرده است. بلوچها بسیار

* اکبری - اسدالله - افت تحصیلی در استان سیستان و بلوچستان - سازمان برنامه و بودجه سیستان و بلوچستان نشریه شماره ۱۱ تیرماه ۱۳۶۵.

خوب درك می کنند چرا خرید و فروش تریاك و هروئین و مواد افیونی قاچاق محسوب می شود و جرم دارد. ولی در درك این که چرا خرید و فروش چای - لباس - روغن نباتی و غیره ممنوع است مشکل دارند. آنچه را دولت قاچاق می نامد آنها تجارت می نامند و آنکه را دولت قاچاقچی می داند بلوچ تاجر می داند و به او احترام می گذارد. يك پدر دختردار آرزو دارد که يك تاجر و از نظر دولت قاچاقچی درخواست ازدواج با دخترش را بکند تا او را از گرسنگی نجات دهد. وقتی دولت نمی خواهد این واقعیت انکارناپذیر را بپذیرد و به جای آن که قوانین در جهت اصلاح وضع موجود وضع نماید، روش تنبیه و جریمه و کنترل را در پیش می گیرد، مسلماً نتیجه ای جز آن که از درآمدهای گمرکی و مالیاتی دولت کاسته شود به بار نخواهد آمد و از همه مهمتر آن که سودهای به دست آمده از تجارت، نه در بلوچستان و نه در ایران مرکزی، بلکه در پاکستان و شیخ نشینها سرمایه گذاری می شود و خواهد شد. و مسلم است که نتیجه سیاسی آن تحکیم علائق مادی و معنوی بلوچها با کشورهای همسایه خواهد بود تا با سایر نواحی ایران.

کاهش درآمدها، توأم با عدم برنامه ریزی صحیح توسط رژیم گذشته، بلوچ را اجباراً از کوچ نشینی و غارت به قاچاق و مهاجرت به سوی کشورهای همسایه و ادار کرده است. و در حقیقت فروپاشی سیستم غارت زمینه مساعدی برای برقراری سیستم قاچاق و مهاجرت فراهم آورده است. اگر دولت توجه کافی و همه جانبه مخصوصاً از نظر فرهنگی - اقتصادی به بلوچستان نداشته باشد و اگر مطالعات وسیع و همه جانبه ای برای برنامه ریزی صحیح و اصولی درباره بلوچستان انجام نشود*، تبدیل نخلستانها به باغات مرکبات و در کل

* مایه کمال تأسف است که دربخش مطالعات آسیایی دانشگاه ناپل ایتالیا مجله ای اختصاصی درباره بلوچستان چاپ شود ولی در دانشگاه بلوچستان و دانشگاه تربیت معلم شعبه زاهدان مجله ای در این زمینه وجود نداشته باشد.

تبدیل سیستم اقتصاد بسته و نیمه بسته روستایی بلوچستان به سیستم باز و در نهایت شکوفایی اقتصادی بلوچستان، بلوچ را به سوی وهابیت و گروههای مختلف صوفیه (نقشبندیه) سوق خواهد داد. مبارزه با يك مسأله اعتقادی توأم با عناصر اقتصادی همراه با درخواستهای ناسیونالیستی کاری است سیاسی و صدها بار مشکلتر از مبارزه با قاچاق.

باید دانست که در فرهنگ و ادبیات بلوچ مفاهیمی چون ملیت، استقلال و خودمختاری نسبت به بعضی اقوام دیگر خیلی کم رشد کرده است. بلوچ در بسیاری موارد هنوز در مفاهیم ایل و طایفه و تیره باقی مانده است. سران بلوچ بیشتر به منافع خویش، طایفه و تیره خود و سرزمین تحت کنترل ایل خود اندیشیده اند تا منافع مجموعه ای از طوایف و تیره ها و یا کل بلوچستان، کتابهای خطی و نوشته های قدیمی و انتشارات جدید به زبان بلوچ نسبت به برخی از گروههای قومی دیگر خیلی کم است. در همین مختصر هم، مفاهیم سیاسی و تشکیلاتی که بخواهد به نحوی آوای ناسازگاری با حکومت مرکزی داشته باشد و اندیشه ایجاد بلوچستان خود مختار و چه وجه را ترویج کند. بسیار نادر است. بعلاوه بلوچها از نظر تاریخی سابقه ایجاد حکومتهای مستقل و یا خودمختار بلوچ را ندارند. بنابراین یکی از دلایل عمده ای که تا به حال بلوچستان مشکلات بسیار جدی برای حکومتهای مرکزی ایران ایجاد نکرده است عدم وجود همین مفاهیم و زمینه فرهنگی ملیت گرایی و ناسیونالیته می باشد. اما امروزه این مفاهیم توسط بیگانگان در حال ترویج و رشد است. تحولات اقتصادی و بهبود شرایط اجتماعی و ایجاد اقتصاد باز، چه در اقتصاد روستایی چه در اقتصاد شهری، اگر با توجه به مسائل فرهنگی و سیاسی توأم نباشد زمینه مساعدی برای آواهای ناسازگار به وجود خواهد آورد.

هم اکنون وقتی می بینیم که چادرها و کپر‌ها تبدیل به مساکنی می شود که طرح آن از پاکستان است، وقتی به پدری برخورد می کنیم که فرزند مریضش را برای مداوا به کوئته و یا کراچی می برد، یا وقتی در نیمه راه ایرانشهر به چاه بهار به درویشی از طریقت نقشبندیه که خود را صاحب کرامات می داند و مریدانش نیز این کرامات را باور دارند و معلوم نیست تحت تأثیر چه عوامل و عوالمی رانندگی تاکسی در ابوظبی و دوبی را رها کرده است و در سلك سالکان طریقت درآمدی و در راه گسترش اعتقاد خود، زندگی ظاهری خود را به ردایی و عصایی مختصر کرده است یا وقتی می بینیم بلوچهایی که در شیخ نشینها صاحب درآمدی هستند و یا آنها که از راه تجارت «قاچاق» درآمدهایی دارند و یا برخی مهاجران با پولهایی که معلوم نیست از کجا می آید، شهریه برادران مدرس مدارس مذهبی و خرج خورد و خوراک بچه‌هایی که مدارس دولتی را رها می کنند و به مدارس مذهبی می پیوندند را می پردازند، نباید سهل انگار باشیم و بلکه باید قضیه را جدی تلقی کنیم .

باید دانست، بلوچی که تا چند سال پیش اکثر غذاهایش را از گندم و خرما و شیربز خودش تهیه می کرد و اکثر وسایل زندگی از ساقه و برگ و چوب درخت خرما و موی بز ساخته می شد با تبدیل نخلستانها به باغات مرکبات می خواهد وسایل مورد نیازش را بخرد و مواد اولیه خوراکش را وارد کند و از همه مهمتر دنبال بازار برای فروش انبه، پرتقال و نارنگی خود خواهد گشت* . اگر دولت به این مسایل توجه نکند و اگر بازار و میدان بار تهران، اصفهان و یزد و کرمان و مشهد وارد عمل نشود و روابط اقتصادی گسترده‌ای با روستاها و شهرهای بلوچستان برقرار نکنند، بلوچ

* ممکن است برخی بگویند هنوز نخلستانهای بلوچستان آباد است و فقط درصد کمی از آنها تبدیل به باغات پرتقال، لیمو و غیره شده پس این همه سروصدا لازم نیست. باید دانست ۸۰٪ نخلستانهای استان هرمزگان در ظرف کمتر از ۱۵ سال از بین رفته است. پس علاج واقعه را باید قبل از وقوع کرد .

برای فروش کالاهایش بیشتر متوجه خلیج فارس خواهد شد و برای خرید کالاهای مورد نیازش بیش از پیش رو به سوی پاکستان و دوبی خواهد آورد. یک رابطه گسترده تجارتي با کشورهای خلیج فارس و کشور پاکستان، یعنی جایی که بلوچها روابط تنگاتنگ و نزدیک فرهنگی و مذهبی و فامیلی و ایلی و عشایری نیز با آن دارند در تعادل و موازنه سیاسی منطقه تأثیر خواهد داشت. البته ممکن است بعضی بگویند که فروش محصولات کشاورزی به شیخ نشینها باعث ورود ارز می شود که در جواب باید گفت ارز وارد کردن خوبست ولی اگر همراه آن وهابیت نیز وارد نشود.

بعلاوه در شرایط فعلی که قسمتی از نخلستانهای خوزستان بر اثر جنگ تحمیلی از بین رفته و قسمت عمده نخلستانهای استان هرمزگان نیز تبدیل به باغات انبه، پرتقال، نارنگی و لیموترش شده است. حفظ و نگهداری نخلستانهای بلوچستان از اهمیت ویژه اقتصادی و فرهنگی برخوردار است و این کار ممکن نیست مگر با کمک دولت.

دولت باید در گسترش روابط خود و روابط ایران مرکزی با بلوچستان و بالعکس کوشا باشد. هنوز زمینهای زیادی در سواحل دریای مازندران و در دره های خوش آب و هوای لواسانات و شمیرانات و عباس آباد همدان و طرقله و شاندیز مشهد و خالی است که بلوچهای ثروتمند می توانند خانه های بیلاقی خود را در این مناطق بنا کنند. هنوز امکانات کشاورزی در ایران مرکزی زیاد است که بلوچها را باید تشویق کرد تا سرمایه های خود را در امور کشاورزی و در مناطق داخلی ایران به کار بیاورند. زمینهای بسیار مستعدی برای کشاورزی در ناحیه جازموریان و دشتیاری آماده پذیرش سرمایه های داخلی است.

باید کشاورزان ایران داخلی مثلاً یزدیها را تشویق کرد تا همان طور که در جیرفت سرمایه گذارهای کلانی کرده اند یا همان طور که در خاش جای پای دارند در دشتیاری و جازموریان نیز مشغول شوند. باید به هر طریق علایق مادی و فرهنگی و معنوی ایران مرکزی و بلوچستان و

بالعکس را تقویت کرد. نباید گذاشت پیشرفتها و تحولات اقتصادی بلوچستان زمین‌های مساعدی برای وهابیت و اندیشه‌ها و ایدئولوژیهای وارداتی فراهم کند. به ویژه آنکه اندیشه‌های سیاسی بلوچ در حال گذار از مرز اندیشه‌ها و مفاهیم ایلی و عشایری به اندیشه‌ها و مفاهیم ملی‌گرایی و ملیت‌گرایی است. مفاهیم جغرافیایی و سرزمینی نیز از محدوده مرزهای مناطق طایفه‌ای و تیره‌ای در حال گسترش به محدوده مرزهای بلوچستان است.

در خاتمه لازم می‌بینم پیشنهادات زیر را ارائه نمایم:

۱- ایجاد مؤسسه مطالعات و تحقیقات در همه زمین‌های (فرهنگی) -

اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و شناسائی منابع طبیعی) بلوچستان. به نظر می‌رسد محل مناسب برای این کار مؤسسه‌ای در دانشگاه سیستان و بلوچستان باشد به شرط همکاری با دانشگاه تربیت معلم شعبه زاهدان و یاری و مساعدت همه سازمانهای اجرائی و ارگانهای دولتی.

در زمین‌های کشاورزی و شناسایی منابع زیرزمینی حتی می‌توان از سرمایه‌های بخش خصوصی و یا از آستان قدس رضوی کمک گرفت.

۲- ایجاد راههای ارتباطی زمینی بهتر و مناسبتر از بلوچستان به سایر نواحی ایران و همچنین در داخل خود بلوچستان

۳- وصل راه آهن کرمان به بلوچستان تا چاه‌بهار.

۴- ایجاد ارتباط هوایی مرتب، مناسب و بخصوص ارزان قیمت نه تنها با زاهدان بلکه با ایرانشهر و چاه‌بهار با حداقل هفته‌ای یک پرواز به سراوان.

۵- ایجاد کمیسیونی در مجلس شورای اسلامی برای برقراری و وضع قوانین مناسب اقتصادی - اجتماعی فرهنگی درباره بلوچستان و یافتن راه‌های قانونی برای حل مسأله قاچاق یا «تجارت» کالاها به غیر از مواد افیونی.

۶- مبارزه شدید و پیگیر با قاچاقچیان مواد مخدر

- ۷- افزایش حجم سرمایه‌گذاریهای دولتی و خصوصی و گسترش اعتبارات بانکی .
- ۸- تشویق سرمایه‌داران بلوچ و اعطاء اعتبارات بانکی لازم برای سرمایه‌گذاری آنها در سایر نواحی ایران .
- ۹- تشویق سرمایه‌داران نواحی داخلی ایران و اعطاء اعتبارات بانکی لازم به آنها برای سرمایه‌گذاری در بلوچستان .
- ۱۰- تشویق سازمانها و ارگانهای چون بنیاد مستضعفان- بنیاد شهید آستان قدس رضوی و غیره به سرمایه‌گذاری در بلوچستان .
- ۱۱- تقویت شرکتهای تعاونی تولید و توزیع در بلوچستان .
- ۱۲- ایجاد بیمارستانها و درمانگاههای بیشتر در بلوچستان به حدی که افراد برای مسایل درمانی به کشورهای خارج مسافرت نکنند .
- ۱۳- گسترش روابط فرهنگی، نشر فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی تشریح و توضیح مواضع اعتقادی دولت به طرز صحیح و بالاخره افزایش علائق مذهبی و پیوندهای برادری بین ایران مرکزی و بلوچستان
- ۱۴- ترتیب مسابقات مختلف ورزشی و گردشهای علمی برای دانشجویان و دانش‌آموزان بلوچ با نواحی مختلف کشور و بالعکس .
- ۱۵- ایجاد امکانات مناسب توریستی و تشویق بلوچها به مسافرت به نواحی داخلی کشور و خرید خانه‌های ییلاقی و علائق ملکی در داخل ایران .
- ۱۶- تشویق مردم نواحی مختلف ایران برای گذراندن تعطیلات زمستانی خود در بلوچستان بخصوص نواحی ایرانشهر و چابهار .
- ۱۷- تشویق بلوچها به اسکان و مهاجرت به نواحی داخلی کشور به جای مهاجرت به کشورهای همسایه .
- ۱۸- جلوگیری از دخالتهای عوامل تندرو از هر گروه و از هر طرف که باشند .